

اشاراتِ اندرزی در غزلیاتِ خاقانی^۱

محمد محمدپور عمران

دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

چکیده

در این مقاله نویسنده بر آن است تا اشارات اندرزی را در غزلیات خاقانی باز نماید. وی بر این باور است از جمله مواردی که در غزلیات خاقانی می‌توان نشان داد پند و اندرزهایی است که در خلال برخی از غزل‌های شاعر خود نمایی می‌کند. شاعر مزبور با توجه به نگاه تعلیمی خود در غزلیات نیز از این مسأله غافل نبوده است و با طرح این موضوع نشان داده است که دید تعلیمی خود را حتی در غزل که محمل عاطفه و احساس است همواره حفظ نموده است. از جمله این اشارات اندرزی می‌توان اغتنام عمر و دوری از خسان و عقل‌گریزی را نام برد. در کنار اینها دیگر اندرزها به اشاره و در اثنای کلام خاقانی محل تأمل است.

واژه‌های کلیدی: خاقانی، غزل، اندرز، اغتنام عمر، توانگری.

^۱ داوری و گزینش توسط کنگره بین‌المللی زبان و ادبیات مشهد

۱- مقدمه

شاعران پارسی زبان از دیرباز به پند و اندرز گرایش داشته‌اند و تا عصر کنونی نیز این موضوع در کلام این سخنوران موجودیت خود را حفظ نموده است. کافی است سری به اشعار رودکی بزنید تا دریابید که پند و اندرز از آغاز شعر فارسی با شاعران همراه و هم قدم بوده است. البته این پند و اندرز در دوره‌های پیش از اسلام نیز وجود داشته است و مواردی چون یادگار بزرگهمر و اندرز خسرو قبادان و... از این دست است.

در ادبیات پارسی پندنامه‌ها و اندرزنامه‌های ساخته و پرداخته شاعران چه نظماً و چه نثراً به فراوانی یافت می‌شود و قابوس نامه و بوستان و گلستان سعدی از جمله آنهاست که ماهیتی تعلیمی دارد و پند و اندرز در آنها به وضوح مشاهده می‌شود. در کنار آثاری که مستقلاً به پند و اندرز اختصاص یافته است گاه آثاری دیده می‌شود که در آنها به اشاره از پند و اندرز اثری موجود است. به طور مثال در غزلیات خاقانی این نوع اشارات اندرزی هرچند اندک ما بین غزلیات او دیده می‌شود. البته درست است که غزل به معنای اخص قالبی برای بیان احساس و عاطفه بوده است اما شاعرانی چون خاقانی بنا بر دید تعلیمی خود در غزل نیز از بیان چنین مباحثی فارغ نبوده‌اند. در غزل خاقانی با مواردی روبرو می‌شویم که در آنها علاوه بر بیان مضامین بلند تغزلی از پند و اندرز نیز صحبت به میان آمده است و شعرش را حال و هوای دیگر بخشیده است. به همین منظور در این مقاله، نگارنده سعی بر آن دارد آن غزل‌هایی که محتوای اندرزی دارد و نیز اشاراتی که به اندرز و پند و نصیحت مربوط است مشخص نماید و در تبیین نگاه تعلیمی خاقانی در غزل همّت نماید.

۲- ادبیات تحقیق:

باری روش تحقیق در این مقاله روش توصیفی- تحلیلی است. پژوهشگر ابتدا از غزلیات خاقانی شواهد مرتبط با عناوین اصلی و فرعی را استخراج می‌کند و سپس با دسته‌بندی آنها به تحلیل یافته‌ها خواهد پرداخت. گفتنی است درباره موضوع مورد بحث تحقیق مستقلی صورت نگرفته و این پژوهش در نوع خود بی‌سابقه است.

۳- خاقانی شروانی

مختصری از آنچه در تحقیقات محققان درباره خاقانی آمده این است: «حسان العجم افضل الدین بدیل (ابراهیم) بن علی خاقانی حقایقی شروانی یکی از بزرگترین شاعران و از فحول بلغای ایرانی است... پدر او نجیب الدین علی مردی درودگر بود و خاقانی بارها در اشعار خود بدرودگری او اشارت کرده‌است. جد او جولاهه و مادرش جاریه‌یی طبّاخ از رومیان بوده که اسلام آورد... عنوان شعری او در آغاز امر حقایقی بود ولی پس از آنکه ابوالعلا وی را به خدمت خاقان منوچهر معرفی کرد لقب «خاقانی» بر او نهاد.» (صفا، ۱۳۷۲، ج ۲) «ظاهراً ناخرسندی از پدر و پیشه او سبب شد که درودگر زاده شروان سواد بیاموزد و درس بخواند و حتی در تحصیل دانش و ادب رایج زمان خود-فارسی و عربی- اهتمام ورزد... وقتی قریحه شاعری خود را دریافت، برای آنکه شاعری عادی نباشد کوشید تا دانش‌های گونه‌گون بیاموزد و از آن همه در شعر خویش مایه‌ها گیرد. غیر از لغت و ادب، کلام و نجوم و حکمت و طب و تفسیر نیز خاطر او را، که به هر حال جوای نوعی امتیاز بود، جلب کرد و انعکاس این همه در شعر او سخنش را رنگ خاص بخشید.» (زرین کوب، ۱۳۸۶)

باری از شاعر صبحگاهان یادگارهایی مانده است که ذیلاً به آنها اشاره می‌رود.

۱- دیوان او که مشتمل بر چامه‌ها و غزلیات و رباعیات و ترکیب‌بندهای او و سروده‌های تازی اوست.

۲- تحفته العراقرین که سفرنامه دریوسته اوست.

۳- ختم الغرائب که در آن برای «صفاهان ثنا رانده» و بزرگان صفاهان را ستوده.

۴- نامه‌های خاقانی به بزرگان و یاران خویش نوشته است.

(کزازی، ۱۳۸۶: ۸۴۲)

پیرامون کیفیت سخنوری خاقانی می‌توان گفت که او «شاعری است دارای سبک شخصی، مخصوصاً شعر او به لحاظ دشوار بودن... بین کلمات شعر او چون حافظ، پیوندهای لفظی و معنوی متعددی است. چندین رشته کلمات را به هم زنجیر کرده است و او چون فرماندهی مقتدر به این زیر دستان هرطور بخواهد فرمان می‌دهد. دیگر از اموری که در شعر او بر خواننده تأثیر می‌گذارد طرح مسائل عاطفی و احساسی در کشاکش میدان‌های مفاخره و حماسه و هیجان است... شعر او از مضامین معنوی نزدیک به عرفان از نوع شرعی آن، که خود آن را تحقیق می‌خواند خالی نیست» (شمیسا، ۱۳۸۶)

باری دربارهٔ وجههٔ شاعری او چنین می‌توان نتیجه گرفت که او «شاعری است مبتکر و صاحب سبک و شاعر صاحب سبک که از نصیبهٔ هنر نیز برخوردار است و هیچ‌گاه نمی‌تواند خود را در چارچوب‌های معهود فکری و هنری گرفتار ببندد... هیچ‌گاه بر گرد تصاویر پیش‌ساخته و کلیشه‌ای دیگران نمی‌گردد و باید بگوییم شعر خاقانی لبریز از معانی و تخیلات عالی و عواطف انسانی و اسلوب خاص اوست» (اردلان جوان، ۱۳۸۵)

۳-۱- خاقانی و غزل فارسی

اشعار عاشقانه از نخستین روزهای پیدایش شعر دری آغاز شد و نخستین غزل‌های دل انگیز پارسی را رودکی سرود. (صفا، ۱۳۷۲، ج ۲) نکته قابل ذکر این است که قصیده‌سرایان ایران تا اواخر قرن ششم غزل و تغزل را به یکسان مورد استفاده قرار می‌دادند... توجه به غزلسرایی در نیمهٔ دوم قرن ششم و اوایل قرن هفتم شیوع بیشتری یافت و کمتر کسی از شاعران قرن ششم را می‌یابیم که در پیشرفت غزل سهمی نداشته باشد خاصه در شاعران قرن ششم مانند انوری و سمایی مروزی... آخرین کسی که غزل را با مهارت بسیار سرود ظهیر فاریابی است و البته شاعران دیگری از اواخر همین دوره مانند خاقانی، نظامی و جمال الدین محمد بن عبدالرزاق نیز هر یک غزل‌های خوب لطیف بسیار دارند که غالباً چاشنی عرفان در آنها محسوس است. (همان)

اما غزل زمانی پا گرفت که در ارکان قصیده خلل و رسوبی پدید آمد و پس از راندن قالب قصیده در قرن ششم قالب رایج و مسلط شعر فارسی گردید. (شمیسا، ۱۳۸۷) «موضوعات اصلی غزل بیان احساسات و عواطف و ذکر جمال و کمال معشوق و شکایت از بخت و روزگار است. هر چند غزلیات نخستین، شباهت تامی به تغزل دارند اما فرق غزل با تغزل یکی در مقام معشوق و دیگری در لحن شعر است. لحن تغزلات شاد و لحن غزل غمگانه است. تغزل برون‌گرایانه و غزل درون‌گرایانه است. زبان تغزل به سبک خراسانی و زبان غزل مشتمل بر خصوصیات سبک عراقی است. تغزل حماسی و غزل غنایی است. (همان)

باری دربارهٔ غزل خاقانی می‌توان چنین گفت که غزل خاقانی را می‌توان به چهار دستهٔ عاشقانه، عارفانه، نیمه عرفانی و مغانه و قلندرانه تقسیم کرد. از این میان بیشترین تعداد غزل در دیوان شاعر مزبور مربوط به غزل‌های عاشقانه است و مضامین عمدهٔ آن عبارتند از: سوز و گداز و بی‌قراری‌های هجران و آرزوی وصال و... است. (معدن کن، ۱۳۸۴) غزل خاقانی را باید به عنوان یکی از حلقه‌های زنجیرهٔ تکامل غزل به شمار آورد (حمیدیان، ۱۳۸۴) و «غزلیات او مورد توجه سعدی و مولانا و حافظ بود. حال و هوای قصیده بر بعضی از غزل‌های او سنگینی می‌کند و برخی از الفاظ او «غزلی» نیستند» (شمیسا، ۱۳۸۶)

۴- مختصری پیرامون پند و اندرز در ادبیات فارسی

در آغازین ترنم‌های شاعران فارسی زبان پند و اندرز و نصیحت نیز دیده می‌شود. حنظلهٔ بادغیسی شاعر منسوب به دربار طاهریان در شعر معروف خود چنین می‌سراید:

مهرتری گر به کام شیر درست شو خطر کن ز کام شیر بجوی

یا بزرگی و عز و نعمت و جاه یا چو مردانت مرگ رویاروی

و چندی بعد رودکی روایتگر پند آزاد وار زمانه است که به شاعر می‌گوید: نباید به روز نیک کسان غم بخوری زیرا « بسا کسا که به روز تو آرزومند است»

و یا پندهای قابوس نامه و پندهای سعدی در گلستان و بوستان و پندنامه‌هایی که مستقلاً به موضوع پند اختصاص یافته‌اند. پند و اندرز همانطور که در مقدمه سخن از آن به میان آمد بازتابی گسترده در ادبیات داشته است. پند نیز که « با عناوین اندرز، وصیت، نصیحت و موعظه یاد می‌شود مجموعه‌ای است از اخلاقیات که انسان با کسب دانش و یا تجربه‌های مختلف در زندگی، خود را موظف می‌بیند که آگاهی‌ها و دانستنی‌هایش را به دیگران انتقال دهد تا بدین وسیله سعادت فرد و در نهایت اجتماع را تضمین کند» (شجاع کیوانی، ۱۳۸۱)

۵- اشارات اندرزی در غزلیات خاقانی

در ادب تعلیمی اندرزنامه‌ها را به طور کلی به دو دسته تقسیم می‌کنند. یکی اندرزنامه‌هایی که به طور ویژه درباره پند و اندرز نوشته شده‌اند و دو دیگر اشارات اندرزی است که شاعران در اثنای کلام و آثار خود بدان پرداخته‌اند. (همان) در این میان پند و اندرز و صبغه آن در غزل خاقانی از نوع دوم است. چنانکه پیش‌تر گفته شد خاقانی به دلیل نگاه تعلیمی خود در غزل نیز از طرح میحث پند و نصیحت غافل نبوده است و چون نصیحتگو و پنددهی گاه گاه در میان غزل‌های لطیف و سرشار از احساس خود ظاهر می‌شود. در بیت ذیل شاعر از مخاطب خود می‌خواهد که خشمگین نشود و پندش را بر دفتر افکند:

مشو در خط^۲ از پند خاقانی ای جان که این خوش‌حدیثی است بر دفتر افکن

(خاقانی، ۱۳۸۸)

او در همین غزل که حال و هوای پندگونه دارد به دیگر اندرزها اشاره‌ای می‌کند. برای بهتر درک کردن این مهم تمام غزل را می‌آوریم:

دل‌م دردمند است بادی برافکن	برافکنده خود نظر بهتر افکن
میندیش اگر صبر من لشکری شد	دلت سنگ شد سنگ بر لشکر افکن
اگر با غمت گرم در کار نایم	زدم‌های سردم گره در بر افکن
اگر نزل عشقت بجز جان فرستم	به خاکش برون نه برون در افکن
ترا طوق سیمین در افکند غبغب	مرا نیز از آن طوق طوقی در افکن
پی از هر خسی سایه پرورد بگسل	نظر بر عزیزان جان پرور افکن
که فرمایدت کآشنای خسان شو	که گوید که هرآی زر بر خر افکن

(همان)

در ابیات بالا نوع امری ردیف، خود گویای محتوای اندرزی این غزل است. حال و هوای اندرزی بر سرتاسر این غزل سایه افکنده است؛ خاصه ابیات شش و هفت که مخاطب را در قالب اندرزی از همنشینی و آشنایی با خسان بر حذر می‌دارد. او در جایی دیگر مخاطب خود را از همراهی با خسان پرهیز می‌دهد و خسان را با ناکسان برابر می‌کند:

^۲ -در خط شدن: خشمگین شدن (سجادی، ۱۳۹۸)

ای سفته در وصل تو الماس ناکسان تا کی کنی قبول خسان را چو کهربا

(همان)

خاقانی در غزلی دیگر که با ردیف براندازیم است به طرح مباحثی می‌پردازد که از آن بوی پند و اندرز شنیده می‌شود. بهتر است برای توضیح بیشتر ابتدا غزل مورد نظر را تماماً بیاوریم و سپس پیرامون آن توضیحاتی عرضه بداریم:

وز پی نیکوان سراندازیم	خیز تا رخت دل براندازیم
ببر بساط قلندر اندازیم	با حریفان درد مهره مهر
هردودر پای دلبر اندازیم	دل و دینی حجاب همت ماست
ما به شکرانه شکر اندازیم	دوست در روی ما چو سنگ انداخت
پیش رویش بر آذر اندازیم	مردم دیده را سپند کنیم
ما کمند وفا در اندازیم	گرچه از توسنی چو طالع ماست
ورنه کاری دگر براندازیم	گربدین حیل‌ه صید شد بخ بخ
قصه‌ها پیش داور اندازیم	تاکی از غصه‌های بدگسویان
سنگ فتنه به لشکر اندازیم	شرح این حال به دوست کنیم
پیش خاقان اکبر اندازیم	تحفه سازیم جان خاقانی

(همان)

حال و هوای پندگونه در این غزل چنان جاری است که دیگر آن مضمون همیشگی غزل شاعر در آن دیده نمی‌شود. در این غزل از برداشتن حجاب همت تا سر در پای نیکان انداختن و وفاداری و ارائه شکایت فقط به دوست بردن و ... دیده می‌شود که در مقام مقایسه با دیگر غزل‌های خاقانی تفاوت فراوانی در محتوای آن دیده می‌شود. گفتنی است در این غزل نیز ردیف هم به نوعی ترغیب مخاطب است تا پند و اشارات اندرزی شاعر را به گوش جان بشنود و به کار بندد.

خاقانی از مردی و مردانگی هم صحبت به میان آورده است. او در جایی دل خود را مست یار می‌بیند و به همین منظور از یار خویش می‌خواهد تا او را بر زمین نیفکند اما نکته اندرزی در آنجاست که در مصراع دوم بیت افکندن مستان را مردی نمی‌داند و چنین می‌سراید:

دل من مست تست او را میفکن که مستان را فکندن نیست مردی

(همان)

خاقانی گویا در سرودن مصراع مورد نظر به این ابیات منسوب به رودکی نظر داشته است:

گر بر سر نفس خود امیری مردی	بر کور و کر ار نکته نگیری، مردی
مردی نبود فتاده را پای زدن	گردست فتاده‌ای بگیری، مردی

(رودکی، ۱۳۸۲)

از جمله اشارات اندرزی که در غزلیات خاقانی بیان کردنی است استفاده از فرصت و اغتنام وقت است همان چیزی که در رباعیات خیتام ذکر آن به وفور یافت می‌شود. در غزل ذیل که خواهد آمد شاعر مخاطب خود را به عیش دعوت می‌کند و از او می‌خواهد تا وقت طرب و کنار جوی را دریابد. این همان اغتنام فرصت است البته به شیوه بیانی خاقانی:

می‌خور که جهان حریف جویست آفاق زسبزه تازه روی است
بر عیش زدند ناف عالم اکنون که بهار نافه بویست
از زهد کناره جوی کاین وقت وقت طرب و کنار جوی است
شو خوانچه کن و چمانه در خواه زآن یوسف ما که گرگ خوی است...

(خاقانی، ۱۳۸۸)

نکته‌ای که در اینجا قابل ذکر است این است که به گفته برخی از محققان «نظامی و خاقانی همان قدر دغدغه ترک دنیا و پیوستن به جان جهان دارند که سودای بهره جویی از نعمت‌ها و لذت‌های جهان. هر دوان به همان اندازه در شأن زهد، اخلاق، عرفان، اعتکاف و در نکوهش جهان و نفی جلوه‌های فریبده آن سروده‌اند که در تجلیل جلال و جمال همین جهان و ترغیب به اغتنام فرصت سبز حیات و پیگیری خواهش‌های دل و تن» (حمیدیان، ۱۳۸۴)

خاقانی در جایی دیگر ضمن پندی به ناپایداری عمر اشاره می‌کند:

دل بر امید وعده او چون توان نهاد چون عمر پایدار و فلک دستگیر نیست

(خاقانی، ۱۳۸۸)

و یا در جایی دیگر از مخاطب خود می‌خواهد تا دامن عمری را که گریبان دریده می‌گذرد، بگیرد و به سوی باده بیاورد. این نکته هم مهم است که خاقانی با فعل امر «ببین» مخاطب را از محتوای پند و اندرزی بیت خویش با خبر می‌سازد:

ببین که عمر گریبان دریده می‌گذرد بگیر دامنش از ره به سوی باده بیار

(همان)

اما پندی دیگر که در غزل خاقانی قابل توجه است توانگری مالی است. این موضوع تا آن اندازه در نظر شاعر مهم تلقی می‌شود که او را بر آن داشته است تا غزلی بسازد و عبارت «زر بایستی» را در ردیف کلام بنشانند. او در غزلی که خواهد آمد کاریبرای و کارگشای و صلح فرمای را «زر» می‌داند و معتقد است آتش بسته یا زرسرخ، کارهای بسته را می‌گشاید. گویا سعدی شیرازی نیز از خاقانی تأثیر پذیرفته است و نوشته است: «هر که را زر در ترازوست زور در بازوست» (سعدی شیرازی، ۱۳۸۴) در ذیل غزل مورد نظر را می‌آوریم تا این حقیقت بیشتر مکشوف گردد:

هدیه پُـسای تو زربایستی رشوه‌ی رای تو زربایستی
غم عشقت طرب افزای من است طرب افزای تو زربایستی
جان چه خاک است که پیش تو کنم پیشکش‌های تو زربایستی

دیده در پای تو کشتن هوس است کشته در پای تو زربایستی
آتش بسته گشاید همه کار کارپیرای تو زربایستی
بی زری داشت تو را بر سر جنگ صلح فرمای تو زربایستی
گردهم اجرای امروز تو جان خرج فردای تو زر بایستی
کوه سیمینی و هم سنگ توام در تمنای تو زربایستی
... دل سودا پز خاقانی را هم به سودای تو زر بایستی

(خاقانی، ۱۳۸۸)

او در جایی دیگر زر را کارساز می داند و چنین می سراید:

زر داند ساخت کار ما آری کار همه کس به زر چو زر گردد

(همان)

شاعر حتی «از دست رفتن وصل معشوقش» را نیز از بی وفایی کیسه می داند. گویا سعدی در این نوشته نیز که: «آن که به دینار دسترس ندارد در همه دنیا کس ندارد» (سعدی شیرازی، ۱۳۸۴) به این سخن خاقانی نظر داشته است:

وصلش ز دست رفت که کیسه وفا^۳ نکرد زخمش به دل رسید که سینه سپر نداشت

(خاقانی، ۱۳۸۸)

موضوعی دیگر که به صورت پند و اندرز در غزلیات خاقانی قابل عنوان کردن است بحث پاکي و دوری از آلودگی و به طور کلی پاکدامنی است. شاعر در چند مورد به «تردامن نبودن» یا همان دوری از آلودگی تأکید می کند. این مورد در کلام عارفان سخنور ادب پارسی نیز از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. ابیات ذیل از سعدی و حافظ مؤید این مطلب است:

سعدی حجاب نیست تو آینه پاک دار زنگار خورده چون بنماید جمال دوست

(سعدی شیرازی، ۱۳۸۴)

غسل در اشک زدم کاهل طریقت گویند پاک شو اول و پس دیده بر آن پاک انداز

(حافظ شیرازی، ۱۳۸۳)

ابیات خاقانی در این مورد:

به عیاری توان رفتن ره عشق که این ره دامن تر بر نتابد

(خاقانی، ۱۳۸۸)

۳: کیسه وفا نکردن به معنی تهی شدن کیسه کنایه از تمام شدن زر و سیم، به پایان رسیدن پول و کفاف ندادن. (سجادی،

در عشق تو تر نیامدن شرط است کآیینه سیه شود چو تر گردد

(همان)

موضوعی دیگر که در غزلیات خاقانی به صورت اندرز خودنمایی می‌کند پندی است که در مورد عالم و زمانه می‌دهد. از نظر او با زمانه نمی‌توان پنجه درافکند. او عالم را جفاگر می‌نامد و به نظر او زمانه یک سود، بی صد زیان نمی‌دهد و چنین می‌پندارد که از ایام و دست پرورد ایام جز جفاکاری حاصلی نیست به همین دلیل است که همجنسی بهتر از خود نمی‌بیند:

با زمانه پنجه در نتوان فکند بر فلک هم نردبان نتوان نهاد

(همان)

در جفا هم جنس عالم بود لیک آنچه او کرد از جفا عالم نکرد

(همان)

ز ایام وز هرک ایام پرورد به نسبت جز جفاکاری نیاید

(همان)

چون هم جنسی کنم تمنا بر آینه چشم بر گمارم

(همان)

عقل‌ستیزی یکی دیگر از اشارات اندرزی است که شاعر دیرآشنای شروان پیرامون آن سخن گفته است و او نیز بنابر نگاه عرفانی خود در برخی از غزل‌ها این دیدگاه عرفا را در مورد عقل مطرح نموده است. بر اساس مشرب عرفان «که طریقه معرفت در نزد آن دسته از صاحب‌نظران است که بر خلاف اهل برهان در کشف حقیقت بر ذوق و اشراق بیشتر اعتماد دارند تا بر عقل و استدلال». (زرین کوب، ۱۳۸۷) خاقانی نیز دست به عقل‌ستیزی می‌زند. او حلقه کاروان عشق را آنجایی می‌داند که پای خرد در میان نباشد. از نگاه او بسیار عقل‌ها بوده است که از عشق ملامت‌گزینه گریخته و در مملکت عاشقی انبازی چون عقل هرگز نیاز نخواهد بود. او عقل را سرگردان می‌خواند و گفتنی است این را گویا حافظ از خاقانی وام گرفته است که چنین می‌سراید:

عاقلان نقطه پرگار وجودند ولی عشق داند که درین دایره سرگردانند

(حافظ شیرازی، ۱۳۸۳)

حلقه کاروان عشق آنجاست که خرد در میان فرو ناید

(خاقانی، ۱۳۸۸)

در کوی عشق دیوی و دیوانگی است عقل بس عقل کو زعشق ملامت‌گزینه گریخت

(همان)

تا عشق بود عقل روانیست که مردان در مملکت عاشقی انباز نخواهند

(همان)

عقل در عشق تو سرگردان بماند چشم جان از روی تو حیران بماند

(همان)

اما از دیگر مواردی که می‌توان در پایان این مقال بدان اشاره نمود اندرزاها و اشارات اندرزی‌ای است که خاقانی در میان کلام خود بدانها اشاره نموده است از جمله می‌توان به دلجویی کردن از کسان، آشتی کردن، پند اجتماعی، توصیه به گرفتن معشوق اندک سال و...

اختیار کردن معشوق کم سن و سال :

طفل گزین یار تا طفیل نباشی کآنکه دگر دید با تو هم دگر آید
هر که به معشوق سالخورده دهد دل چون دل خاقانی از مراد برآید.

(همان)

دلجویی کردن:

دلجویی کن که نیکوان را دلجویی رسم باستانیست

(همان)

دوری از عافیت طلبی:

ای دل خاقانی از سلامت بس کن عشق و سلامت به هم شمار ندارد

(همان)

گمنامی:

عاشق از روی شناسی به بلاست خرم آنکس که کسش نشناسد

(همان)

شناخت نیک و بد:

زنیکان گر بدی جویی توان یافت زبد گر نیکی انگاری نیاید

(همان)

یاد نکردن از گذشته:

ای دل خاقانی از گذشته مکن یاد عاقبت این است کآنچه کرد بلا بود

(همان)

زهد گریزی:

عنان شاهد دل گیر و دست پیر خرد ز راه زهد بگردان و به کوی باده بیار

(همان)

آشتی کردن:

چو طفل وار جنگ کنی آشتی بکن کز جنگ طفل زود دمد بوی آشتی

(همان)

در مورد می ناخالص بازار:

بیش زبازار می مخر که به بازار هیچ میی نیست آب بر ننهاده

(همان)

۶- نتیجه‌گیری:

تحقیق پیش رو به ما نشان می‌دهد که خاقانی علاوه بر موضوعات معمول غزل به اندرز و پند نیز مطابق روش تعلیمی خود گرایش دارد و در لابلای غزلیات پر از احساس و عاطفه خود از اندرز و نصیحت هم صحبت به میان آورده است. فکر به عمر و اغتنام فرصت از جمله مسائلی است که شاعر شروان حتی در غزل به آن می‌اندیشد و صحبت درباره آن را وجهه همت خود قرار می‌دهد. دوری از خسان و عقل ستیزی از جمله موارد دیگر می‌باشد که نظر خاقانی را به خود جلب می‌کند. زهد گریزی، دوری از عافیت طلبی، توصیه به توانگری، اشارات اندرزی دیگری است که در نگاه خاقانی در غزل نیز جای طرح و بحث پیدا می‌کند. در غزل خاقانی زمانه و فکر به آن پندی دیگر را به ارمغان می‌آورد، پندی که در پاره‌ای موارد حال و هوای غزل را به قصیده مبدل می‌سازد. در نهایت این موضوع یعنی اشارات اندرزی به غزلیات شاعر دیرآشنا صبغه‌ای تعلیمی می‌افزاید که مخاطب در کنار بهره‌نفسانی از مضامین دلکش تغزلی شاعر از نصایح او نیز بهره‌مند گردد و پند او را همراه با شهد شیرین عاطفه و احساس نیوشد.

منابع و مأخذ:

۱. اردلان جوان، سید علی، (۱۳۸۵)، تجلی شاعرانه اساطیر و روایات تاریخی و مذهبی در اشعار خاقانی، چاپ پنجم، مشهد، به‌نشر
۲. حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد، (۱۳۸۳)، دیوان غزلیات حافظ، خطیب رهبر، چاپ سی و شش، تهران، صفی‌علیشاه
۳. حمیدیان، سعید، (۱۳۸۴)، سعدی در غزل، چاپ دوم، تهران، قطره
۴. خاقانی، افضل‌الدین، (۱۳۸۸)، دیوان، ضیاء‌الدین سجادی، چاپ نهم، تهران، زوآر
۵. رودکی، جعفر بن محمد، (۱۳۸۲)، دیوان، جعفر شعار، چاپ سوم، تهران، قطره
۶. زرزین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۷)، ارزش میراث صوفیه، چاپ سیزدهم، تهران، امیرکبیر
۷. _____، _____، (۱۳۸۶)، باکاروان حله، چاپ پانزدهم، تهران، علمی
۸. سجادی، سید ضیاء‌الدین، (۱۳۸۹)، فرهنگ لغات و تعبیرات با شرح اعلام و مشکلات دیوان خاقانی، جلد اول و دوم، چاپ سوم، تهران، زوآر
۹. سعدی شیرازی، مصلح‌الدین، (۱۳۸۴)، گلستان، چاپ هفتم، تهران، خوارزمی
۱۰. _____، _____، (۱۳۸۴)، کلیات سعدی، چاپ هفتم، تهران، پیمان
۱۱. شمیسا، سیروس، (۱۳۸۶)، سبک‌شناسی شعر، چاپ سوم، تهران، میترا
۱۲. _____، _____، (۱۳۸۷)، انواع ادبی، چاپ سوم، تهران، میترا
۱۳. صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۷۲)، تاریخ ادبیات در ایران، چاپ دوازدهم، جلد دوم، تهران، فردوس
۱۴. کزازی، میرجلال‌الدین، (۱۳۶۸)، رخسار صبح، چاپ اول، تهران، مرکز
۱۵. معدن‌کن، معصومه، (۴۸۳۱)، بساط قلندر، چاپ اول، تبریز، آیدین